

بدنبال گفتگوی شخصی شاپور احسانی راد در یک گروه تلگرامی پیرامون نامه اسماعیل بخشی به وزیر اطلاعات، اتحادیه آزاد کارگران ایران بار دیگر به فوریت به سوژه ای برای قلم فرسائی بخشهایی از جریانات و محافل چپ در خارج کشور تبدیل شد. طوریکه به نظر میاید عده ای منتظرند تا ما لب بجنبانیم و آنان کاغد روی کاغد سیاه کنند و صفحات تلگرامی و سایتها را از ملاحظات تا نصایح و تخریب گریهای خود علیه ما پر کنند

این عکس العملها از سوی برخی جریانات و محافل چپ به کل فعالیتهای ما و بطور اخصی به کامنت شاپور احسانی راد، بیش و قبل از هر چیزی ما را متوجه مسئولیت خطیر و سنگینی میکند که شخصا دارم باید مصمم تر از هر زمانی به مصافش برویم.

ما آماده این مسئولیت پذیری هستیم و با تمام توان خواهیم کوشید بر اساس منافع طبقه کارگر ایران، هم کل وضعیت جهانی موجود را پیش از پیش به چالش کشیم و هم نقدهای تاکنونی خود را به هر آنچه که در جنبش کارگری و چپ ایران میگذرد عمق و غنای بیشتری دهیم

اما تا آنجا که به هیاهوی ایجاد شده پیرامون نوشته شاپور احسانی راد و مسائل حول و حوش آن بر میگردد، عده ای می گویند شاپور احسانی راد و ایضا اتحادیه آزاد کارگران ایران در برخورد به نامه اسماعیل بخشی به وزیر اطلاعات به شعف نیامده است؟! آن یکی نامه ای می نویسد و تلاش میکند حساب پروین محمدی و شاپور احسانی راد را از اتحادیه آزاد کارگران ایران جدا کند و عده دیگری سخیف ترین اتهامات را بر اساس این نوشته به اتحادیه ما میزنند

مسئله چیست؟ شاپور احسانی راد چه جنایت عظمایی را مرتکب شده است که باید حجم گسترده ای از حملات و نصایح متوجه او و مهم تر متوجه اتحادیه آزاد کارگران ایران بشود؟

با توجه به نوری که از سوی بخشی از محافل و جریانات چپ روی این نوشته تابانده شده است دیگر نیازی نیست اینجا جزء به جزء آنرا باز کنم. اما تا آنجا که به اصل مسئله در مورد این نوشته بر میگردد باید بگویم چیزی که شاپور احسانی راد نوشته بود یک گفتگوی تلگرامی شخصی بود که اتحادیه آزاد کارگران ایران پس از به راه افتادن موج اتحادیه ستیزی در میان برخی محافل چپ از آن مطلع شد. این در حالی است که اتحادیه ما نه تنها در هیچیک از چهار ارگان رسمی خود کامنت شاپور احسانی راد را انتشار نداده بود بلکه از وجود آن تا زمانیکه این موج از سوی برخی محافل چپ به راه افتاد با خبر نبود

اینکه، بخشی از جریانات و محافل چپ، بویژه آنها که خود را پشت دلسوزی، نصایح و "نامه به دوستان اتحادیه" قرار میدهند و روی یک گفتگوی تلگرامی شخصی نور افکن میاندازند تا آنرا ایضا و در مواردی رسما به عنوان رویکرد اتحادیه ما به نامه اسماعیل بخشی، به افکار عمومی حقه کنند چیزی نیست که براحتی از آن چشم پوشی کرد. چنین رویکردی بیش و قبل از اینکه بیانگر دفاع اینان از اسماعیل بخشی باشد کمپینی علیه اتحادیه آزاد کارگران ایران و پاشیدن بذر تفرقه و تشتت در میان رهبران و فعالین کارگریست

جوهره بحث شاپور احسانی راد در این گفتگوی تلگرامی معطوف به بیان انتظاراتش از اسماعیل بخشی است و مسئولانه وظایف او را به عنوان یک لیدر کارگری در افشای شدیدترین فشارهای امنیتی که مستقیما توسط دادستان و رئیس اداره اطلاعات شوش برای تحمیل شورای اسلامی کار به کارگران هفت تپه انجام شد یادآوری میکند. شاپور در میان فعالین کارگری داخل کشور تنها کسی بود که ۸ روز قبل از نامه اسماعیل بخشی به وزیر اطلاعات به اعمال ضرب و شتم و فشارهای شدید جسمی و روحی به او، سپیده قلیان، علی نجاتی و کارگران زندانی فولاد طی مقاله ای که در کانال اتحادیه آزاد کارگران ایران منتشر شد پرداخت و سعی در برجسته سازی آن کرد

اما چپ خرده بورژوازی انقلابی کمپین گرایی که فقط با دیده شدن کارگر و به میدان آمدنش، دز کارگریش گل میکند و رگ گردنش بالا میاید استاد تبدیل حاشیه به متن است. او از فشارهایی که چشم در چشم و مستقیما توسط رئیس اداره اطلاعات و دادستان شوش برای تحمیل شورای اسلامی کار به نماینده های مجمع کارگری هفت تپه وارد میشود و اخبار آن لحظه به لحظه در کانال اتحادیه آزاد کارگران ایران منعکس میگردد بر نمی آشوبد و زمین و زمان را به هم نمیدوزد. نه عاجلانه و به فوریت دست به قلم میبرد و نه فضای اینستاگرام و تلگرام را با پستهای شبانه روزیش اشغال میکند. اما بخش نادقیق طرح یک انتظار از یک لیدر کارگری را، آنهم در یک گفتگوی تلگرامی و تلگرافی با حساسیت و با

تعمیل حیرت‌انگیزی از یک گروه بیرون میکشد، زیر نور افکن قرار میدهد، دست به تکفیر سازی میزند و برسر آن چنان جنابتی نابخشودنی کمپین به راه میاندازد.

این بخش از چپ، همان چپ خرده بورژوازی انقلابی دوره تثبیت مناسبات سرمایه در ایران است. استخوان بندی فکری و سبک کارش در آنجا قوام گرفته و در نتیجه سرکوب از آنجا کنده شده و در همانجا مانده است. این چپ، روی دوش یک جنبش عظیم مطالباتی کارگری ساخته نشده است. با این جنبش بیگانه است. درکی اجتماعی و زمینی از شخصیتها و رهبران کارگری عصر ماشینیزم و دیجیتال ندارد.

او از سنت دوران عروج و تثبیت مناسبات سرمایه در ایران بیرون آمده است. او از کاریزماتیزم و اسطوره سازی دوره ما قبل سرمایه داری و سرمایه داری در حال تثبیت به مقوله شخصیتها و رهبران کارگری در عصر ماشینیزم و دیجیتال شیفت کرده است. لیبر کارگری برای او کاریزما و اسطوره است. به همین دلیل ساده هم، طرح یک انتظار هر چند نادقیق و بر فرض غلط از یک لیبر کارگری از سوی یک لیبر کارگری دیگر، آنهم در یک گفتگوی شخصی تلگرامی او را به نحو بسیار حیرت‌انگیزی بیش از تحمیل سرکوبگرانه و زورمدارانه شورای اسلامی کار به کارگران هفت تپه که لحظه به لحظه در مقابل چشمانش جریان دارد بر می‌آشوبد.

این بخش از چپ در بهترین حالت، چپ انقلابی خرده بورژوازی سال ۵۷ ایران است که وقتی بر آمدی رخ میدهد آن بر آمد برای جالب و شعف‌انگیز میشود. بقول خودشان با شعف وارد گود میشوند و اگر برای کسی این بر آمد به اندازه او جالب و شعف‌انگیز نباشد و تلاش کند با کمی تعقل و درایت و ملاحظه به استقبال آن برود زمین و زمان را بر سرش خراب میکنند.

جعفر عظیم زاده ۲۱ دی ۹۷